

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات
پایان نامه دوره کارشناسی ارشد پیوسته
گرایش مطالعات سیاستگذاری

سیاست‌های ممیزی کتاب در جمهوری اسلامی ایران
و مبانی فقهی آن

استاد راهنما:
دکتر احمدعلی قانع

استاد مشاور:
دکتر محمد مهدی فرقانی

دانشجو:
حسن حسینی نیکو

شهریور ۱۳۹۳

کلیه حقوق، اعم از چاپ و تکثیر، نسخه برداری، ترجمه، اقتباس و نظایر آنها از این پایان نامه کارشناسی ارشد، برای دانشگاه امام صادق علیه السلام محفوظ است. نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

تقدیم به پدر و مادر صبورم

چکیده

انقلاب اسلامی ایران، پیش از آنکه یک انقلاب سیاسی یا اقتصادی باشد، یک انقلاب فرهنگی بوده است. به این معنا که ریشه‌های شکل‌گیری و رواج گفتمان آن را باید در یک مجموعه نیازهای فکری، دینی و فرهنگی ارزیابی کرد که در اثر بی‌توجهی سالیان پیش از آن به ارزش‌های اسلامی ایجاد شده است. بنابراین طبیعی است که حفظ این انقلاب و پاسداری از ارزش‌های اسلامی احیاء شده توسط آن را متوقف بر مراقبت از آن سلسله باورها بدانیم. از جانب دیگر، تولیدگران عرصه‌ی هنر و فرهنگ، برای تولید آثار مورد نظر خود، به آزادی اجمالی و وسعت نظری در برخورد با آثار فرهنگی احتیاج دارند تا بتوانند به عنوان چشم و گوش‌های جامعه وظیفه‌ی خود را در آگاهی‌بخشی به مردم و ادای دین خود به آنان ادا کنند. کتاب، به عنوان قدیمی‌ترین رسانه، قدیمی‌ترین محلّ تنازع میان این دو دسته از نیروهای فرهنگی جامعه بوده است. ممیزی کتاب در عین حال، هم ابزاری برای پاسداری از ارزش‌های مورد قبول جامعه، و هم ابزاری برای ایجاد محدودیت در بیان هنرمندان و روشنفکران جامعه به شمار می‌رود. در پایان‌نامه‌ی حاضر تلاش می‌شود با مقایسه‌ی ساز و کارهای اجرایی و قانونی ممیزی پس از انقلاب با پیش از آن، و نیز بررسی تطبیقی آنچه که در عرصه‌ی عمل در این دو تاریخ اتفاق افتاده است، امکانی برای بازنگری در سیاست‌های ممیزی به منظور نیل به هر دو دسته از اهداف فوق‌الذکر، به دست داده شود و نیز با بررسی مبانی فقهی مطروحه توسط هر دو دسته از موافقان و مخالفان ممیزی کتاب، امکانی برای بازنگری در مبانی فقهی سیاست ممیزی، و تدوین این مبانی با در نظر گرفتن دو دسته از اهداف و سیاست‌های شرعی فراهم آورده شود.

واژگان کلیدی: انقلاب اسلامی، کتاب، سیاست ممیزی، سازمان اداری، ساز و کار قانونی، سیاست در عرصه‌ی اجرا، مبانی فقهی.

فهرست

| | |
|----|--|
| ۲ | ۱. فصل اول: کلیات |
| ۲ | ۱-۱. بیان مسئله و طرح موضوع |
| ۴ | ۲-۱. اهمیت موضوع |
| ۷ | ۳-۱. اهداف تحقیق |
| ۸ | ۴-۱. سؤالات تحقیق |
| ۸ | ۵-۱. روش تحقیق |
| ۹ | ۶-۱. سابقه‌ی تحقیق |
| ۹ | ۱-۶-۱. سابقه‌ی بحث فقهی پیرامون کتب ضلال |
| ۱۲ | ۲-۶-۱. سابقه‌ی سانسورپژوهی |
| ۱۵ | ۳-۶-۱. سابقه‌ی بررسی سیاست‌پژوهانه راجع به ممیزی کتاب در جمهوری اسلامی ایران |
| ۱۶ | ۷-۱. مفهوم‌شناسی واژگان کلیدی |
| ۱۶ | ۱-۷-۱. سیاستگذاری |
| ۱۸ | ۲-۷-۱. ممیزی و سانسور |
| ۲۱ | ۳-۷-۱. مبانی فقهی |
| ۲۵ | ۲. فصل دوم: تاریخچه و ادبیات نظری تحقیق |
| ۲۵ | ۱-۲. تاریخچه‌ی ممیزی کتاب |
| ۲۵ | ۱-۱-۲. ممیزی کتاب در جهان غرب |
| ۳۰ | ۲-۱-۲. ممیزی کتاب در ایران |
| ۴۰ | ۲-۲. مبانی نظری ممیزی |
| ۴۰ | ۱-۲-۲. نسبت دولت و فرهنگ |
| ۵۱ | ۲-۲-۲. آزادی بیان |
| ۵۶ | ۳-۲-۲. ممیزی و مبانی فکری جمهوری اسلامی |

| | |
|--|-----|
| ۳- فصل سوم: سیاست ممیزی کتاب در جمهوری اسلامی ایران..... | ۸۶ |
| ۳-۱. سازمان اداری سیاست ممیزی کتاب..... | ۸۶ |
| ۳-۱-۱. سازمان اداری ممیزی کتاب در دوره‌ی پیش از انقلاب..... | ۸۶ |
| ۳-۱-۲. سازمان اداری ممیزی کتاب در دوره‌ی پس از انقلاب..... | ۹۲ |
| ۳-۲. ساز و کار قانونی سیاست ممیزی کتاب..... | ۱۰۲ |
| ۳-۲-۱. ساز و کار قانونی سیاست ممیزی کتاب پیش از انقلاب اسلامی..... | ۱۰۲ |
| ۳-۲-۲. ساز و کار قانونی سیاست ممیزی کتاب پس از انقلاب اسلامی..... | ۱۱۲ |
| ۳-۳. ممیزی کتاب، از سیاست تا اجرا..... | ۱۲۴ |
| ۳-۳-۱. مقدمه..... | ۱۲۴ |
| ۳-۳-۲. روش تحلیل مضمون..... | ۱۲۶ |
| ۳-۳-۳. فرآیند گام به گام تحقیق..... | ۱۲۷ |
| ۳-۴. جمع‌بندی نهایی فصل سوم..... | ۱۶۸ |
| ۴. فصل چهارم: بررسی نسبت سیاست‌های ممیزی با مبانی فقهی..... | ۱۷۰ |
| ۴-۱. مقدمه‌ی فصل..... | ۱۷۰ |
| ۴-۲. ادله‌ی فقهی مورد استفاده در اثبات ممیزی کتاب..... | ۱۷۵ |
| ۴-۲-۱. حکم شرعی کتب ضلال..... | ۱۷۵ |
| ۴-۲-۲. ادله‌ی لزوم امر به معروف و نهی از منکر..... | ۱۹۵ |
| ۴-۲-۳. لزوم نظارت بر خوراک فکری و روحی جامعه..... | ۱۹۶ |
| ۴-۲-۴. سیره‌ی پیامبر رحمت در برخورد با شاعران اهانت‌کننده به مقدّسات اسلام در روز فتح مکه..... | ۲۰۰ |
| ۴-۲-۵. نهی از گوش دادن به قصّه‌گویان..... | ۲۰۲ |
| ۴-۳. ادله‌ی فقهی مورد استفاده در ردّ ممیزی کتاب..... | ۲۰۴ |
| ۴-۳-۱. ادله‌ی شرعی ضرورت آزادی بیان در فقه..... | ۲۰۴ |
| ۴-۳-۲. نفی ضرر و احکام ضرری در اسلام..... | ۲۰۷ |

| | |
|-----|---|
| ۲۰۸ | ۴-۳-۳. ادله‌ی لزوم حفظ امانت در اسلام |
| ۲۱۱ | ۴-۴. جمع‌بندی فصل چهارم |
| ۲۱۲ | ۵. جمع‌بندی نهایی |
| ۲۱۳ | ۵-۱. پیشنهاداتی برای تحقیقات آینده |
| ۲۱۴ | منابع |

فصل اول: کلیات

۱. فصل اول: کلیات

۱-۱. بیان مسئله و طرح موضوع

یکی از مسائل مورد دغدغه‌ی تولیدگران عرصه‌ی هنر و فرهنگ در حوزه‌های مختلف، مسئله‌ی سانسور یا ممیزی است که گاه احساس می‌شود دست و پای اهالی این عرصه را برای تولید آثار مورد نظرشان می‌بندد. از سوی دیگر، همواره در عرصه‌ی فرهنگی نیز مانند سایر حوزه‌ها، تولیدگرانی هستند که کالاهای نامناسب به جامعه عرضه می‌کنند. این کالاهای نامناسب با ورود به عرصه‌ی فکری جامعه، می‌توانند تأثیرات مخربی را روی افکار عمومی بگذارند. اطلاعات نادرست، مطالب تحریف‌شده، افکار غلط، مسائلی که بدون ملاحظه‌ی مصالح عمومی کشور و ملت بیان می‌شوند و می‌توانند مفاسدی را پدید بیاورند، و همچنین مطالب غیراخلاقی که تأثیرات سوء فرهنگی در جامعه باقی می‌گذارند، از جمله‌ی این کالاهای نامناسب فرهنگی قلمداد می‌شوند.

این کالاهای فرهنگی، امروز آنقدر تنوع، گستردگی و پیچیدگی پیدا کرده‌اند، و آنقدر سهل‌الوصول و غیرقابل کنترل هستند، و آن مقدار مورد توجه قرار گرفته و جذب مشتری کرده‌اند، که به زحمت می‌توان در این میانه، نقش و تأثیر «کتاب» را، به خصوص در میان جوانان، پررنگ و برجسته دید. اما در این میان، یک نکته وجود دارد: اگر بخواهیم در شیوه‌ی برخورد خود با کالاهای فرهنگی جدید و رسانه‌های نوظهور تجدید نظر کرده، و آن را بر اساس شریعت و فقه ارزیابی کنیم و در صورت لزوم، تغییراتی را در آن اعمال کنیم، قاعدتاً ناچاریم به «کتاب» بازگردیم و ابتدا شیوه‌ی برخوردمان را با کتاب، این رسانه‌ی دیرپای -و البته همچنان پایدار- تاریخ ارتباطات، تنظیم کنیم. چرا که کتاب، تنها رسانه‌ی است که ما در منابع دینی و میراث فقهی مان، می‌توانیم در مورد آن مطالبی را بیابیم که این امکان را برای فقهای ما پدید آورد تا بتوانند از دل آنها، اصولی را استخراج کرده و بر مبنای آن اصول، فروعات جدید را که مربوط به رسانه‌های نوظهور و کالاهای فرهنگی نوپدید خواهد بود، پدید بیاورند و بدین ترتیب، زمینه‌ای مناسب برای شکل‌گیری و تدوین «فقه رسانه» شکل گیرد.

«کتب ضلال»، عنوان بابی در فقه موجود ما است که می‌تواند این الگو را در اختیار فقها قرار دهد. درباره‌ی کتب ضلال، فقهای بسیاری بر این مسئله تأکید کرده‌اند که عنوان «کتاب» خصوصیت ندارد و هر چیزی که شأنیت اضلال داشته باشد، مشمول آن می‌شود. به عنوان مثال^۱ مرحوم موسوی سبزواری (۱۲۸۹-۱۳۷۲ ش.)، در این خصوص می‌گوید: «هر آنچه شأنش ضلال و اضلال است، کتاب باشد، صحیفه باشد، یا غیر آن، بیع و شراء و حفظ و تعلیمش حرام است.» (موسوی سبزواری، ۱۳۸۸، ج ۱۶: ۹۲)

اگر بپذیریم که برای ورود تفصیلی فقه در عرصه‌ی رسانه، اولین گام روشن شدن موضع تفصیلی آن در برابر «کتاب» است، ضرورت بازنگری در نسبت سیاست‌های جمهوری اسلامی در موضوع «کتاب» با مبانی فقهی و شرعی، روشن می‌شود.

یکی از این سیاست‌ها، «سیاست ممیزی کتاب» است. مسئله‌ی «ممیزی کتاب» امروز و پس از گذشت بیش از سه دهه از آغاز انقلاب اسلامی همچنان موضوعی حل نشده به نظر می‌رسد. این مسئله که دولت یازدهم از ابتدای شروع به کار خود در عرصه‌ی فرهنگی، با آن به مثابه یکی از مهمترین «مسئله» و «دغدغه»های وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برخورد نموده، و منتقدان دولت نیز آن را تبدیل به مهمترین دلیل انتقادات -و حتی تهاجمات- خود علیه وزارت ارشاد ساخته‌اند، به روشنی نشان می‌دهد هنوز این «مسئله» حل نشده است.

به نظر می‌رسد راه‌حل را باید در بازنگری در سیاست‌ها و قوانین، و البته بازنگری در مبانی فقهی جستجو نمود. چرا که اگر در این سه مرحله (مبانی فقهی، سیاست‌ها، و قوانین) بتوان ساز و کار غیر قابل خدشه و محکمی پدید آورد، یا لاقلاً اتفاق نظری میان دو سوی منازعه پیدا نمود، اختلافات به

^۱. فقها و پژوهشگران فقه‌پژوهی که بر این معنا تأکید کرده‌اند، بسیار پر تعداد هستند که به عنوان نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد: شهید آیت‌الله مطهری در کتاب «حکمتها و اندرزها» (مطهری، ۱۳۸۲، ب: ۲۴۴) مرحوم مصطفی خمینی در «مستند تحریر الوسیله» (خمینی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۱۳)، آیت‌الله صافی گلپایگانی در «هدایة العباد» (صافی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۲۹۳)، آیت‌الله مکارم شیرازی در «کتاب التجاره» از مجموعه‌ی «انوار الفقاهه» (مکارم شیرازی، بی تا: ۱۰۵)، حجّت الاسلام درّی نجف‌آبادی در میزگردی درباره‌ی کتب ضلال (گرچی و دیگران، ۱۳۸۲: ۴۶) حجّت الاسلام فخّارطوسی در کتاب «امام خمینی و رسانه‌های گروهی» (فخّارطوسی، ۱۳۸۹: ۳) حجّت الاسلام قانع در «کتب ضالّه؛ رویکردی فقهی» (قانع، ۱۳۹۱:) و...

شکلی اساسی - و با اتکا به مبانی - از بین رفته یا کاهش پیدا خواهد کرد؛ که این می‌تواند یک راه‌حل بلندمدت برای حل «مسئله» تلقی شود.

بنابراین، مسئله‌ی ما در تحقیق حاضر، این خواهد بود که آیا ممکن است با بازنگری، اولاً در سیاست‌ها، قوانین، و ساختارهای اجرایی، و ثانیاً در مبانی فقهی برشمرده شده برای ممیزی، راهی اساسی و بلندمدت برای حل این مسئله جستجو نمود. و اگر ممکن است، اولاً با کدام اصلاحات سیاستی، قانونی و ساختاری، و ثانیاً با کدام تجدیدنظرهای فقهی.

۱-۲. اهمیت موضوع

نشر کتاب، به سبب پیوند عمیقی که از دیرباز با فرهنگ و اندیشه‌ی بشری داشته، در میان همه‌ی رسانه‌ها و نیز کالاهای فرهنگی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. نشر کتاب، رکن مهمی است از تاریخ فرهنگ، جامعه، اندیشه، تفکر و هرگونه تحوّل که با جهان معنوی و احساس و عاطفه‌ی انسانی درآمیخته باشد. علاوه بر این، چنانکه در قسمت پیشین توضیح داده شد، به سبب وجود بابی تحت عنوان «کتب ضلال» در فقه، حکم شرعی درباره‌ی کتاب را می‌توانیم به مثابه پایه‌ی احکام شرعی در خصوص سایر رسانه‌های نوظهور قلمداد کنیم. بنابراین اهمیت «کتاب» معلوم گشت.

در میان مسائل مرتبط با کتاب، شاید مهمترین مسئله، ممیزی باشد. ممیزی و سانسور کتاب، به نظر می‌رسد قدمتی همپای خود کتاب داشته است و این موضوع از دیر زمانی پیش، همواره محلّ منازعات گسترده میان اندیشمندان حوزه‌ی فکر، اندیشه و فرهنگ بوده است.

از طرفی، تولیدگران عرصه‌ی فرهنگ و هنر، که در واقع، پیش‌قراولان و نگهبانان فرهنگ جامعه هستند، برای ایفای وظیفه‌ی تاریخی خود در قبال جامعه‌شان، احتیاج دارند به اینکه احساس آزادی و امنیت کنند. از سوی دیگر، هر فکری لزوماً صحیح نیست، و هر فکر غلطی برای جامعه (به معنای مردم، یا حکومت، یا هر دو) لزوماً بی‌خطر و بدون هزینه نیست؛ و نگهبانان رسمی جامعه به خود اجازه نمی‌دهند که جلوی متضرر شدن و هزینه دادن جامعه را (در حالیکه می‌توانند بگیرند)، نگیرند. بسیاری از افکار،

باعث گمراه شدن مردم و ایجاد فساد (به خصوص در جوانان) و تباه شدن زندگی‌ها و سرمایه‌های اجتماعی جامعه می‌شوند. طبیعی است کسی که فکر می‌کند صلاحیت تشخیص این فساد و توانایی جلوگیری از آن را دارد، احساس کند باید مسئولیت خود را در قبال جامعه‌اش انجام دهد و جلوی این هدر رفت سرمایه‌ها را بگیرد.

از جنبه‌ای دیگر، وجود آزادی‌های مفرط و بی‌نظارتی‌های مطلق حداقل در پیشینه‌ی تاریخی جامعه‌ی ایرانی، خطرناک و موجب هرج و مرج بوده، و نهایتاً به شکل‌گیری دیکتاتورهای کامل و بی‌کم و کاستی منتهی شده است. نمونه‌ی روشن آن تحولات دوران مشروطه است و منتهی شدن آن به دیکتاتوری رضاخانی، که اتفاقاً به نظر می‌رسد در ابتدا با رضایت نخبگان و روشنفکران نیز همراه بوده است. این درحالیست که اعمال نظارت‌های شدید و سنگین هم همیشه به معنای برقراری نظم و آرامش و امنیت نیست و حداقل در بلندمدت برای همین سه هم خطرناک است. کمری می‌نویسد: «گرچه عموم دولت‌ها و حکومت‌ها بهانه و دلیل خود را برای اعمال سانسور و محدودیت انتشار افکار، «حفظ نظم اجتماعی» و «امنیت ملی» قلمداد کرده‌اند، اما آنچه در این روال و روند ملحوظ نظر قرار نمی‌گیرد یا کمتر به آن توجه می‌شود، رعایت «مصالح ملی» است. مع الوصف، گرچه سانسور ممکن است موقتاً توانسته باشد «صداها را در گلوی قلم‌ها» خاموش کند، اما زمینه‌ی تبدیل آنها را به «فریادها» فراهم کرده است.» (کمری، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

چنانکه ملاحظه می‌شود، هر دو طرف این منازعه، برای ایفای مسئولیت خود در قبال جامعه‌شان، «احساس وظیفه» کرده، و «ممیزی» یا «عدم ممیزی» را برای ایفای این نقش تاریخی می‌خواهند و مطالبه می‌کنند و این خواسته‌ی خود را برای ایفای نقش خود در فرهنگ جامعه، ضروری و لازم می‌شمارند. از جانب دیگر، محقق نشدن خواسته‌ی هر یک از طرفین نیز می‌تواند خطری برای امنیت و آرامش جامعه، که لازمه‌ی بقای حکومت و حفظ سرمایه‌های اجتماعی ملت است، تلقی شود. اینچنین است که این مسئله، هر از چند گاهی سر باز می‌کند و منازعات و چالش‌هایی را موجب می‌شود.

طبعاً در همه‌ی منازعات اینچنینی میان نیروهای اجتماعی یک جامعه، «قانون» باید بتواند به روشنی حکم کند و «فصل الخطاب» قرار گیرد. راه‌های غیرقانونی برای حل و فصل دعاوی همواره امنیت جامعه

راه به خطر می‌اندازند. قانون نیز در کشوری با حاکمیت اسلامی، باید بر مبنای فقهی استوار باشد و مستظهر به حکم شریعت باشد. قوانین بر اساس یک سلسله اصول سیاستی پشتیبانی می‌شود. که این اصول سیاستی، در یک جامعه‌ی اسلامی باید بر سیاست‌های شرعی استوار باشند. بنابراین در جامعه‌ی ما، باید ابتدا سیاست‌های شرعی از متن شریعت استخراج شوند و بر مبنای آن اصول اسلامی، قوانین فرعی برساخته شده و تدوین گردد. لذا بررسی قوانین و سیاست‌های ممیزی کتاب از این جهت، و اکاوی تطابق آنها با مبانی فقهی و سیاست‌های شرعی، ضرورت می‌یابد.

از جانب دیگر، در سال‌های اخیر این دعوا یک جهت دیگر نیز پیدا کرده است. و آن اینکه واقعیتی که ما امروز با آن مواجهیم، این است که به نظر می‌رسد امروزه تأثیربازدارندگی ممیزی، قابل مناقشه باشد. شما امروز وقتی در خانه‌ی خود پشت رایانه‌ی شخصی‌تان نشسته‌اید، به غالب کتاب‌هایی که با مجوز وزارت ارشاد چاپ و منتشر شده‌اند، دسترسی ندارید. به سبب اینکه وضعیت حق مالکیت معنوی مؤلف و ناشر، اجازه نمی‌دهد که آن کتاب روی اینترنت گذاشته شود و اگر گذاشته شود، پیگردهای قانونی پیدا می‌کند. این در حالیست که غالب کتاب‌های ممنوعه را می‌توانید به راحتی در فضای اینترنت بیابید و مطالعه کنید. از سوی دیگر، عصر ارتباطات کار را به جایی رسانده که اگر کتابی مهم و اثر نویسندگی معروف، مجوز انتشار دریافت نکند، آنقدر علیه اداره‌ی کتاب‌فروشی می‌شود که کارمندان این اداره ناچار می‌شوند برای موجه نشان دادن کارشان، بخش‌هایی از کتاب را که موجب غیرقابل انتشار تشخیص داده شدن آن بوده، در توضیح به افکار عمومی اعلام کنند، تا نشان دهند چرا این کتاب باید مورد ممیزی قرار می‌گرفت! -این اتفاق حتی از طریق تلویزیون نیز این روزها متداول شده و به اشاعه‌ی بیشتر مطالب منجر می‌شود- بنابراین به نظر می‌رسد آن کارکرد سابق ممیزی -که جلوگیری از انتقال مطالب گمراه‌کننده و مسموم بود- امروزه محل مناقشه باشد. شاید تنها وجهی که ممیزی این روزها می‌تواند داشته باشد، این است که شما می‌توانید به وسیله‌ی آن اعلام کنید که این کتاب و محتوای آن مورد تأیید شما نیست؛ که این نیز فاقد معنایی روشن است. چرا که شما با وجود ممیزی

نیز هیچگاه نمی‌توانید محتوای همه‌ی کتاب‌های منتشرشده‌ی دارای مجوز را «به رسمیت بشناسید» و یا «تأیید کنید»^۱.

و اینجا، جایی است که یک جنبه‌ی دیگر از اهمیّت و ضرورت پرداختن به ممیزی آشکار می‌شود. در واقع در اینجا به نظر می‌رسد ما با وضعیتی نوظهور و امری مستحدث مواجه هستیم که در آن احتیاج داریم که فقهای ما برای مواجهه با این وضعیّت جدید، راهکار ارائه دهند^۲. آیا در شرایط موجود همان احکام سابق می‌توانند کارآیی‌های لازم را داشته باشند و مقصود شارع را محقق کنند؟ این تحقیق قصد دارد با پرداختن به جنبه‌های فقهی مسئله، زمینه‌ای را برای بررسی‌های بیشتر فقهی از جانب فقها و پژوهشگران عرصه‌ی فقه فراهم آورد.

۳-۱. اهداف تحقیق

از ابتدای شروع به کار مسئولان فرهنگی دولت یازدهم، بحث‌هایی پیرامون ممیزی کتاب و لزوم اعمال اصلاحاتی در آن مطرح شد و تلاش‌هایی برای انجام برخی اصلاحات در این حوزه در دستور کار قرار گرفت. از جانب دیگر، منتقدان دولت نیز همین حوزه را مورد اهتمام قرار داده و تغییراتی را که در دولت جدید در مسئله‌ی ممیزی کتاب بروز کرده است، مورد رصد و انتقاد قرار داده‌اند. بنابراین پایان‌نامه‌ی حاضر مسئله‌ای را هدف گرفته است که هم‌امروز در باب اصلاح یا تغییر سیاست‌گذاری‌های حوزه‌ی نشر کتاب، در حال انجام و محلّ بحث است. به همین جهت، می‌توان هدف این پایان‌نامه را، کمک به حلّ یکی از مسائل واقعی و جاری جامعه تلقی کرد. بررسی سیاست‌های جمهوری اسلامی در باب ممیزی کتاب، و تحوّل‌ی که این سیاست‌ها از دوره‌ی پیش از انقلاب تا به امروز داشته‌اند، می‌تواند به تولید ادبیاتی منجر شود که مخالفان و موافقان هر دسته از سیاست‌ها، بتوانند برای ارزیابی آنچه مورد نظرشان است، از آن بهره ببرند.

^۱ استاد محترم راهنما معتقدند عدم همکاری دولت در چاپ کتاب نامناسب، مساوی است با چاپ نشدن و گمراه نشدن افراد از طریق قانونی. حال، اگر کتاب از طرق غیرقانونی منتشر بشود، دیگر ممیزی مسئول آن نیست و به او مرتبط نمی‌شود.

^۲ استاد محترم راهنما معتقدند: اگر گناهی عام و فراگیر شود، این موجب نخواهد شد که فقیه فتوای خود را عوض کند و حسن و قبح ذاتی و عقلی و شرعی، جای خود را به چیز دیگری نخواهد داد.

۱-۴. سؤالات تحقیق

اولین سؤال تحقیق این است که در جمهوری اسلامی ایران، سیاست ممیزی کتاب چه تحولی نسبت به گذشته داشته و چه سیری را پیموده است. طبیعی است که بررسی تغییراتی که در اثر تغییر سیاست‌ها در عرصه‌ی عمل به وقوع پیوسته است، برای ارزیابی سیاست‌ها و اصلاح آنها، اولین گام محسوب می‌شود.

اما سؤال دوم تحقیق حاضر این است که سیاست‌های ممیزی کتاب چه نسبتی با مبانی فقهی و شرعی دارد. آیا این سیاست‌ها از دل شریعت برخاسته‌اند یا خیر. و از آن سو، آیا سخنان مخالفان ممیزی در ردّ این سیاست‌ها مبنای فقهی و شرعی دارد یا خیر.

۱-۵. روش تحقیق

در پایان‌نامه‌ی حاضر در مرحله‌ی گردآوری اطلاعات، از روش کتابخانه‌ای (شامل مطالعات کتابخانه‌ای و سندپژوهی) استفاده شده است. اما در فصل سوم و در مرحله‌ی تجزیه و تحلیل اسناد ممیزی کتاب (شامل «اسناد ممیزی در دوره‌ی پیش از انقلاب اسلامی» و «اسناد ممیزی در سال ۱۳۷۵»)، از روش تحلیل مضمون استفاده شده است.

توضیحات مبسوط درباره‌ی روش تحلیل مضمون در فصل سوم از نظران خواهد گذشت. اما به طور اجمالی، روش تحلیل مضمون یکی از شیوه‌های مورد استفاده در تحقیقات کیفی است که «روشی برای شناخت، تحلیل و گزارش الگوهای موجود در داده‌های کیفی» تعریف می‌شود. (عابدی‌جعفری و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۵۳)

در این روش می‌توان با توجه به اهداف و سؤالات پژوهش، از خرده‌روش‌های تحلیلی زیرمجموعه‌ی آن، چون «تحلیل قالب مضامین»، «ماتریس مضامین»، «شبکه‌ی مضامین» و «تحلیل مقایسه‌ای» استفاده کرد که در تحقیق حاضر با توجه به مختصات کار، روش ترسیم شبکه‌ی مضامین مورد استفاده قرار گرفته است.

۱-۶. سابقه‌ی تحقیق

سابقه‌ی تحقیق را در سه بخش ارائه خواهیم کرد:

۱-۶-۱. سابقه‌ی بحث فقهی پیرامون کتب ضلال

عنوان «کتب ضلال» اولین بار توسط شیخ مفید در «المقنعه» به کار رفته است. فقهای بعد از شیخ مفید، این بحث را از ایشان گرفته، و فروع دیگری بر آن افزوده‌اند. (رک: قانع، ۱۳۹۱: ۲۳) موافقت میان فقها در این مسئله تا آنجا بوده است که علامه حلی در تذکره و منتهی‌المطلب، در این مسئله ادعای «نفی خلاف» کرده است. (صانعی، ۱۳۸۶: ۱۲) و بعدها این نفی خلاف، توسط صاحب ریاض به ادعای اجماع تبدیل شده است. (صانعی، ۱۳۸۶: ۲۵)

به هر حال، در میان آنچه که فقها در این باب گفته و نوشته‌اند، سابقه‌ی مفصلی وجود دارد که مرور آن از شأنیت این مقال به دور است. اما در باب کتب ضلال در عصر حاضر نیز پژوهش‌های فقهی خوبی صورت گرفته است که در بخش سابقه‌ی پژوهش باید بدانها پرداخت. ما در اینجا از باب نمونه، به چند مورد از این کارها اشاره می‌کنیم:

۱) رساله‌ی دکتری آقای دکتر احمدعلی قانع، با عنوان «بررسی مفهوم و حکم کتب ضالّه»، که کتاب «کتب ضالّه؛ رویکردی فقهی» (انتشارات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۹۱) مستخرج از آن است. کتاب اخیر، شامل بخش‌های فقهی پایان‌نامه‌ی مذکور است که به صورت تخصصی از منظر فقهی به بحث «کتب ضلال» پرداخته است و بعد از بیان ضرورت تحقیق، و پیشینه‌ی طرح این بحث توسط فقها در منابع فقهی، و بررسی متعلق حکم (حفظ، نسخ، مطالعه، تدریس و...)، به اصل بحث وارد شده که یکی بحث در مفهوم «ضالالت» است، و دیگری ادله‌ی شرعی‌ای که حکم مربوط به کتب ضلال از آنها مستخرج می‌شود؛ اعم از ادله‌ی مربوط به کتاب، سنت، عقل و اجماع.

علاوه بر این کتاب، بخش‌های دیگری از رساله‌ی مذکور، در کتاب «محدودیت‌های پیام‌رسانی در قوانین دینی و بشری» (مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۵) منتشر شده است. مطالب مطروحه در این کتاب، به طور

کلی مربوط می‌شود به توسعه‌ی حکم کتب ضلال به سایر رسانه‌ها. و برای تحقیق حاضر که به ممیزی در حوزه کتاب محدود است، چندان نمی‌تواند پیشینه‌ی تحقیق تلقی شود؛ هرچند بخش‌هایی از آن نیز مورد استفاده قرار خواهد گرفت؛ مانند بحث «محورهای کلی ممنوعیت پیام»، که در آن تلاش شده است مهمترین محورهای «پیام‌رسانی ممنوع» از نگاه دین، احصاء و معرفی شود. آقای قانع در کار خود، در قسمت سابقه‌ی پژوهش، به طور مفصل سیر آراء فقها را بررسی کرده، و موضوع و متعلق حکم را در نظر هر یک از فقها مورد تحقیق قرار داده است.

۲) مقاله‌ی آقای دکتر محمدعلی سلطانی با عنوان «حکم فقهی کتب ضالّه در گذر زمان».

این مقاله، کار خود را از مسئله‌ی تأثیر و نقش زمان و مکان در فقه آغاز می‌کند و برای یافتن تأثیر این دو عنصر در حکم مربوط به کتب مضلّه، ابتدا تاریخچه‌ی مسئله و سیر تحوّل حکم را مورد بررسی قرار می‌دهد. سپس به تعریف فقها از «کتب ضلال» می‌پردازد. پس از آن حکم مربوط به این کتب را از دیدگاه فقها بیان می‌کند که به جز مرحوم صاحب حدائق، جملگی فقها بر حرمت آن متفق بوده‌اند و اختلافات در دایره‌ی شمول حکم و در تشخیص متعلق حکم و مصادیق آن خلاصه می‌شود. بنابراین، ابتدا اختلافات در تعیین متعلق حکم را بررسی می‌کند و سپس به ادله‌ی بحث می‌پردازد. پس از آن، عوامل توسعه و تضییق حکم را در مسئله‌ی کتب ضلال بررسی می‌کند و عوامل «مکلف»، «موضوع»، «زمان»، «مکان» و «برخورد با اصول دیگر» (از جمله: «حفظ اعتبار دین»، «حرمت تشیع فاحشه» و «حفظ نظام») را در این بخش مطرح می‌کند و در پایان به مستثنیات حکم کتب ضلال می‌پردازد.

۳) کتاب آیت‌الله صانعی با عنوان «کتاب‌های گمراه‌کننده (کتب ضلال)» که از مجموعه کتاب‌های «فقه و زندگی» ایشان به شمار می‌رود نیز از کارهای خوب انجام شده در این حوزه است که از جامعیت خوبی برخوردار است. ایشان سعی کرده است بحث درباره‌ی هر یک از متعلقات حکم (حفظ و نگهداری، مطالعه، تألیف و نگارش، انتشار و پخش، و تعلیم و تدریس) را جداگانه پی بگیرد و در هر یک به صورت مجزاً، دلایل نقلی و عقلی موجود را ارائه و بررسی کند، که عملاً تمامی ادله در همان مورد اول (یعنی حفظ و نگهداری) مطرح و نقد و بررسی شده و در باقی موارد تنها به بررسی اجمالی خود حکم (و نه ادله‌ی آن) اکتفا شده است و به این ترتیب، آن نظم ابتدایی مورد نظر مؤلف محقق

نشده است. ایشان در این کتاب کوشیده است با توجه به اقتضائات و ضروریتهای عصر جدید، در حکم مربوط به کتب ضلال تجدید نظر کند که قضاوت دربارهی توفیق یا عدم توفیق ایشان در این مسئله، مجال موسّع تری می‌طلبد و جایگاه آن در نوشتار حاضر نیست.

۴) در بخشی از کتاب «آزادی، عقل، و ایمان» نوشتهی آقای محمد سروش محلّاتی که توسط دبیرخانهی مجلس خبرگان به چاپ رسیده است نیز به مسئلهی کتب ضلال پرداخته شده است که در تحقیق حاضر تأثیرگذار بوده است. این کتاب که در واقع، پژوهشی انتقادی نسبت به مبانی کلامی، فقهی و حقوقی آزادی عقیده است، در مسئلهی کتب ضلال می‌کوشد مهمترین دلیل مسئله را دلیل عقلی معرفی کند و به بحث دربارهی آن (و طرح مناقشات صورت گرفته و نقد آنها) بپردازد.

۵) مقاله‌ی خانم جمیله وافی با عنوان «حفظ کتب ضلال و حکم فقهی آن»

این مقاله که یک مقاله‌ی کاملاً فقهی می‌باشد، با بررسی آراء فقها دربارهی «حفظ» کتب ضلال، به این نتیجه می‌رسد که سه نظریه در این خصوص وجود دارد: ۱. نظر مرحوم صاحب جواهر مبنی بر حرمت مطلق حفظ و نگهداری ۲. نظر مرحوم ایروانی و مرحوم آیت‌الله خوئی مبنی بر عدم حرمت حفظ و نگهداری ۳. نظر مرحوم شیخ انصاری و امام خمینی مبنی بر حرمت حفظ در صورت ترتّب مفسده یا ضلالت. این مقاله، بررسی خود را با طرح جایگاه بحث در کتاب مکاسب شیخ انصاری آغاز می‌کند و با مطالعهی نظر شیخ در مورد موضوع، حکم و ادله‌ی بحث پیش می‌رود، و نظرات دیگر فقها را ذیل نظر شیخ و در چارچوب کار او مطرح می‌کند. در پایان، صورت‌های مفروض شیخ در مسئلهی حفظ کتب ضلال، و حکم هر مورد را در نظر ایشان بیان می‌کند. پس از آن به مسئلهی حکم معامله‌ی کتب ضلال می‌رسد. و در نهایت، با بازگشت به موضوع اصلی (که مسئلهی حفظ بود) و جمع‌بندی اقوال فقها، به آن سه نظریه‌ی فقهی که اشاره شد می‌رسد و دیدگاه حضرت امام را شبیه‌ترین دیدگاه به دیدگاه شیخ انصاری معرفی می‌کند.

پایان‌نامه‌های دیگری نیز مانند پایان‌نامه‌ی آقای ابراهیم ماسوری با عنوان «احکام فقهی حفظ و نشر کتب ضالّه» (مدرسه‌ی عالی شهید مطهری، رشته‌ی فقه و حقوق اسلامی، سال ۱۳۸۳)، و پایان‌نامه‌ی آقای امیدرضا بردبار با عنوان «بررسی مبانی فقهی حکم کتب ضلال و تطبیق آن با احکام حقوقی»

دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، رشته‌ی فقه و مبانی حقوق اسلامی، سال ۱۳۸۴) نیز در این موضوع کار شده است.

اما پایان‌نامه‌ی حاضر در بخش فقهی خود قصد دارد به بررسی مبانی فقهی ممیزی - به طور عام - بپردازد که البته ادله‌ی کتب ضلال بخش مهمی از آن را تشکیل می‌دهند، اما همه‌ی آن نیستند.

۱-۶-۲. سابقه‌ی سانسور پژوهی

بخش دوم از سابقه‌ی تحقیق پژوهش حاضر، به پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه‌ی ممیزی و سانسور مربوط می‌شود. پدیده‌ی «سانسور» از دیرباز برای هنرمندان، نویسندگان، متفکرین و اندیشمندان، و آزادی‌خواهان، همواره مسئله‌ای پراهمیت بوده است. بررسی تاریخچه‌ی سانسور در جهان و نیز در ایران قطعاً لازمه‌ی هرگونه اقدام سیاستگذارانه در باب ممیزی کتاب خواهد بود. لذا این بخش از تحقیقات نیز باید در تحقیق حاضر مورد توجه قرار گیرند.

در این زمینه نیز پژوهش‌ها و تحقیقات خوبی انجام شده است که شمار آنها زیاد است و معرفی تمامی آنها ممکن نیست. ما در اینجا به معرفی چند کار برجسته که به خصوص در مورد ایران معاصر انجام شده است، می‌پردازیم. به جرأت می‌توان گفت در باب پدیده‌ی سانسور در ایران، مهمترین منبع مورد استفاده‌ی محققان این حوزه، کتاب گوئل کهن با عنوان «تاریخ سانسور در مطبوعات ایران» (نشر آگاه، ۱۳۶۰) بوده است. به جز آن، سایر کتاب‌های حائز اهمیت، از قرار ذیل اند:

۱) کتاب «سانسور، تحلیلی بر سانسور کتاب در دوره‌ی پهلوی دوم» اثر دکتر فریبرز خسروی (چاپ و نشر نظر، ۱۳۷۸). این کتاب که شاید جامع‌ترین اثر در این حوزه باشد، برگرفته از پایان‌نامه‌ی جناب آقای دکتر خسروی است که البته دسترسی به آن برای اینجانب محقق نشد. به هر حال در این کتاب، تاریخ سانسور کتاب در عصر پهلوی دوم (که بخش اصلی کار است) به سه دوره‌ی تاریخی تقسیم می‌شود: دوره‌ی نخست از ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲، دوره‌ی رفع اختناق سیاسی پس از تبعید رضاشاه که می‌توان گفت در آن آزادی کامل و نزدیک به هرج و مرج برقرار بوده است. دوره‌ی دوم از ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۱ که می‌توان آن را دوره‌ی آزادی نسبی نامید. در این دوره، با آنکه تأسیس ساواک در سال ۱۳۳۶ بر محدودیت‌ها افزود، اما در آن همچنان در مقایسه با دوره‌ی بعد، به طور نسبی آزادی وجود داشته است.